

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۲

حقوق اهل ذمه در نظام اسلامی

دکتر هادی عظیمی گرکانی *

چکیده:

به شهادت تاریخ و اعترافات دانشمندان و مستشرقین معروف، افراد غیر مسلمان در جامعه اسلامی در کنار مسلمانان با کمال آسایش و آرامش و برخوردار از حقوق انسانی و آزادی‌های مشروع زندگی کرده‌اند و به عنوان «معاهد» و «هم‌پیمان» از تابعیت آن کشور بهره‌مند بوده‌اند. محقق در این مقاله، تلاش نموده در تمامی شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های حقوق نسبت به وضعیت اهل ذمه در جوامع اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران بررسی همه جانبه‌ی انجام دهد و دیدگاه کلی فقه (به ویژه آیات و روایات) و نیز حقوق را در این زمینه استحصال نماید و شخصیت بین‌المللی اسلام را در ارتباط با غیرمسلمان ترسیم نماید و اثبات نماید که هیچ دینی جز اسلام، در رعایت حقوق مخالفان، اینقدر محتاط و اهل دقت نظر نیست.

کلید واژه‌ها: حقوق، اهل ذمه، هم پیمان، مستامن.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

garekani1339@yahoo.com

مقدمه:

در جامعه اسلامی، اهل ذمه با آرامش و آسایش کامل زندگی می‌کنند و در پناه دولت اسلامی از امنیت عمومی برخوردارند. آن‌ها هیچگاه بیگانه قلمداد نشده‌اند و از آنها به عنوان «معاهد» و «هم پیمان» نامبرده می‌شود. کونستان و یرژیل گیورگیو کشیش و وزیر سابق رمانی در این باره می‌گوید: «هیچ یک از بنیان‌گذاران ادیان گذشته به اندازه محمد(ص) نسبت به سایر ادیان قائل به مدارا نشده است» (گیورگیو، ۱۳۴۲، ۱۸۴) و آدام متز مستشرق معروف چنین می‌نویسد: «در سرزمین‌های اسلامی، کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر به قدری آزادی داشتند که گویا از قلمرو حکومت اسلامی خارجند و جزء کشور اسلامی به شمار نمی‌روند در صورتی که در اروپای مسیحی هرگز چنین چیزی وجود نداشت» (قربانی، ۱۳۷۵، ۴۱۴) ولی متأسفانه دشمن با خشن نشان دادن چهره اسلام و تشیع، سعی دارد اسلام را دین شمشیر قلمداد نماید. قربانی به نقل از ماکدونالد در کتاب *دائرة المعارف اسلامی می‌نویسد* «وظیفه دینی هر فرد مسلمان است که اسلام را با شمشیر و زور، انتشار و گسترش دهد» (همان، ۴۵۶) و یا منتسکیو متفکر غربی می‌گوید «دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده چون اساس آن متکی به جور و زور بوده است باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می‌کند» (منتسکیو، ۱۳۲۴، ۲۷۰ و ۲۷۱) در حالی که اسلام، دین صلح و آرامش است و اکراه و اجباری وجود ندارد «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره، ۲۵۶) و پیامبر نیز وظیفه‌ای جز تذکر و ابلاغ ندارد «فذكر انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر» (غایشه، ۲۲) و به منظور ارشاد و هدایت، بحث و مناظره توصیه شده است «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (عنکبوت، ۴۶) و نیز به زندگی مسالمت‌آمیز و توأم با قسط با غیرمسلمانانی که قصد قتال ندارند سفارش شده است «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم» (ممتحه، ۸) و امیرالمؤمنین (ع) مردم را از بدرفتاری یا کفار کتابی نهی نموده‌اند «من آدی ذمیا فکانما آذانی» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷، ۱۷، ۱۴۷) و در تعالیم اسلامی، در هنگام ضرورت و نیاز شدید اهل ذمه می‌توان به آنها صدقه داد و نیازشان را مرتفع نمود (عاملی، بی‌تا، ۲۸۵۶).



حقوق عمومی اهل کتاب

استاد محمدتقی جعفری اساسی‌ترین حقوق را که همه انسان‌ها از آن برخوردارند به سه دسته حق حیات، حق کرامت و حق آزادی تقسیم نموده است (جعفری، ۱۳۹۲، ۳۴۰) حق حیات نخستین حق طبیعی هر انسان است که در طبیعت او به عنوان یک موجود اجتماعی صاحب عقل، ریشه دارد. حق کرامت حقی است که برای انسان شرف و عزت و توقیر و حیثیت ارزشی قائل است (همان، ۳۵۰). در قرآن کریم آمده است: ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر (اسراء، ۷) احترام به شخصیت و کرامت انسانی بر همه افراد لازم است و در همه مکاتب پیمان شکنی مذمت شده است. امیرالمؤمنین فرمودند: «در جهنم شهری است که به آن حصینه می‌گویند و در آن شهر دست‌های پیمان شکن است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۶۶۷). در اصل سی و هشتم قانون اساسی به ممنوعیت شکنجه به منظور کسب اطلاع و گرفتن اقرار اشاره شده و در اصل سی و نهم اشاره شده که «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». حق آزادی برگرفته از فطرت است و قلمرو و چارچوب آن باید در جامعه مشخص باشد. دهخدا آزادی را چنین تعریف نموده است: «آزادی، حریت و اختیار است، قدرت عمل و ترک عمل است، قدرت انتخاب و قدرت عمل است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱، ۷۷).

۱۰۱

آزادی شامل آزادی‌های فردی، مدنی و سیاسی می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها» (ملک، ۱۵) و پیامبر اکرم فرمودند: «البلاد بلادالله و العباد عباد الله فحیثما اصبت خیرا فاقم» (پاینده، ۱۳۶۲، ۲۲۳)

البته آزادی محدودیت‌هایی دارد که باید به آن توجه شود به عنوان مثال، انسان نمی‌تواند در مورد دیگران، هرگونه که بخواهد فکر کند. در قرآن کریم آمده است: «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم» (حجرات، ۱۲) و در جای دیگری فرموده است «لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا الی اهلها» (نور، ۲۷)

آزادی‌های مدنی شامل آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی عقیده و آزادی بیان می‌شود قرآن کریم می‌فرماید: «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (کهف،



۲۹) در عصر حکومت حضرت علی(ع) نمایندگان متعددی از مکاتبات و ادیان مختلف به کوفه رفت و آمد می کردند و آن حضرت برای گفتگو با آنها در مسجد حاضر می شد و با آنان مذاکره می کرد و امامان شیعه نیز بر همان سیره رفتار می نمودند (طبرسی، ۱۳۸۶، ۷۵). اطلاق ادله و عمومیت آنها مانند «قل هاتوا برهانکم» (بقره، ۱۱۱) و سنت رسول خدا و ائمه معصومین که همواره با دیگر امت ها و حتی مشرکان به بحث و مناظره می پرداختند و نیز اصل اباحه، بر آزادی بیان حتی برای اهل ذمه دلالت می نماید مشروط بر اینکه محل مبانی اسلام نباشد. البته در این مورد، ملاحظاتی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد و مثلاً از تمسخر، صدا زدن با القاب بد، عیب جویی، گمان بد بردن و تجسس در کارهای دیگران اجتناب نمود. (حجرات، ۱۱ و ۱۲)

و در مورد آزادی در برپایی مراسم و شعائر دینی، برخی از فقها تا به اینجا رسیده اند که احداث کلیسا و کنیسه در جامعه اسلامی توسط اهل کتاب را مجاز دانسته و معتقدند که زندگی اهل کتاب متدین، عادتاً بدون معبد و عبادتگاه ممتنع است (کرکی، ۱۴۰۸، ۳، ۴۶۲- نجفی، ۱۳۹۲، ۲۱، ۲۸۲). البته این جواز در صورتی است که معابد، به کانون سیاسی و اجتماعی برای تضعیف مبانی اسلام تبدیل نشود که در این صورت حکم مسجد ضرار را دارد و مصلحت جامعه اسلامی در از بین بردن آن است.

آزادی های سیاسی نیز شامل آزادی انتخاب حکومت و رهبر، آزادی انتقاد و نظارت، آزادی انتخابات و آزادی های احزاب است که با توجه به حفظ مصلحت جامعه اسلامی قابل اعمال است.

آیین دادرسی

حقوق اهل کتاب در حوزه آیین دادرسی، حقوقی است که آنان در ارتباط با دستگاه قضایی حکومت اسلامی دارا هستند و حاکم اسلامی موظف است حقوق آنها را به عنوان یک شهروند مراعات نماید.

۱- حق مراجعه به دادگاه اسلامی

در قرآن کریم آمده است «فان جاءوك فاحکم بینهم او اعرض عنهم» (مائده، ۴۲) اگر اهل کتاب برای قضاوت نزد تو آمدند بین آنها قضاوت کن یا اگر خواستی حکمیت آنها را نپذیر.

علامه حلی معتقد است: «اعراض به معنای خودداری از قضاوت واحاله آنها به دادگاه‌های متبوع خودشان می‌باشد نه آنکه طرفین به حالت نزاع رها شوند.» (حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴۰۹، ۶۵۲، ۲)

زراره به نقل از امام باقر (ع) می‌گوید: «حاکم در قضاوت میان پیروان تورات و انجیل مختار است» (عاملی، بی‌تا، ۲۱۸، ۱۸) ولی اگر یکی از طرفین منازعه مسلمان باشد، طبق آیه نفی سبیل، حاکم موظف به رسیدگی است تا منجر به طرح دعوی در محاکم غیر اسلامی نشود.

علامه حلی معتقد است: «قضاوت حاکم میان ذمی و مسلمان یا مستأمن و مسلمان واجب است زیرا حفظ حقوق مسلمان از ظلم ذمی بر ما فرض است» (حلی، بی‌تا، ۹۸۱، ۲).

و اصل سی و چهارم قانون اساسی دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته است و تصریح نموده است که هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

۲- صلاحیت محاکم اسلامی در دعاوی اهل کتاب

برخی جرایم اهل کتاب در دین خودشان مجاز است در این صورت اگر در جامعه اسلامی به صورت علنی مطرح شود دادگاه اسلامی صلاحیت رسیدگی به آن را دارد. محقق حلی در شرایع الاسلام در این زمینه معتقد است: «دادگاه اسلامی با همان مجازاتی که اسلام برای این عمل مقرر داشته است در مورد آنها قضاوت می‌کند» (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۲۵۵).

۳- قضاوت عادلانه

عمومیت آیات قرآن دال بر وجوب قضاوت عادلانه برای همه مردم بدون توجه به دین آنها دارد. «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء، ۵۸) و در وصایای امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسین آمده است: «یا بنی اوصیک... بالعدل علی الصدیق والعدو» (حرانی، ۸۳) و برخورد شریح قاضی میان حضرت علی (ع) و مرد مسیحی در مورد زره مشهور است که حضرت به دلیل فقدان بینه محکوم شد و مرد مسیحی تحت تأثیر شدید این رفتار قرار گرفت و گفت: «گواهی می‌دهم که این طرز رفتار پیامبران است» و در جنگ نهروان در رکاب حضرت علی (ع)

جنگید (جرداق، بی تا، ۹۲، ۱).

و در اصل سوم قانون اساسی (بند ۱۴) ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی همگان در برابر قانون یکی از وظایف جمهوری اسلامی ایران است.

۴- شهادت اهل کتاب در دادگاه اسلامی

اهل کتاب می‌توانند در دادگاه اسلامی بر علیه هم کیش خود شهادت بدهند (طوسی، ۱۴۱۷، ۲۷۲۶) و از امام صادق نیز در این باره نقل شده که فرمودند «لا يجوز الا علی اهل ملتهم» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۸۹) و نیز می‌توان با استناد به آیه «ان جائکم فاسق بنبا فتینوا» خبر و شهادت آنها را غیر معتبر دانست زیرا آنها از نظر مسلمانان، عادل نمی‌باشد و نیز در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند «تجوز شهاده المسلمین علی جمیع اهل الملل ولا تجوز شهاده اهل الذمه علی المسلمین» (عاملی، بی تا، ۲۸۴، ۱۸) و تنها موردی که استثناء شده در باب وصیت است در صورتی که هیچ مسلمانی بر بالین محتضر حاضر نباشد (طوسی، ۱۴۱۷، ۲۷۲۶) و قرآن در این مورد می‌فرماید: «اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم و اخران من غیرکم» (مائده، ۱۰۶)

حقوق جزایی

جرایم کیفری به پنج دسته تقسیم می‌شود: الف) جرائم علیه اشخاص ب) جرائم علیه اموال و مالکیت ج) جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی د) جرائم علیه نظم و آسایش عمومی ه) جرائم علیه امنیت ملی.

لازمه زندگی در جامعه اسلامی تبعیت از قوانین آن کشور است تا اهل کتاب نیز در پناه دولت اسلامی، با آرامش زندگی کند. قانون برای افراد مجرم با توجه به نوع جرم و شرایط انجام آن مجازات‌های متفاوتی مشخص نموده است که هم اکنون به صورت اجمال، به آن اشاره شده است.

۱- جرائم علیه اشخاص

مهمترین جرم در مورد افراد، قتل است. اگر کافر کتابی، مسلمانی را بکشد با توجه به عموم آیه «النفس بالنفس» (مائده، ۴۵) قصاص لازم است و برخی از فقها معتقدند که اموالش میان اولیای مقتول مسلمان تقسیم می‌شود. (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۹۸۶) مستند آنها صحیحی از امام باقر (ع) است که فرمودند: «و ان کان معه عین مال له دفع الی اولیاء المقتول هو وماله» (طوسی، ۱۴۰۶، ۱۰، ۱۹۰)

ولی چنانچه اهل کتابی هم کیش خود را به قتل برساند قصاص می‌شود و در قتل غیر عمد، به پرداخت دیه محکوم می‌شود. امام صادق می‌فرماید: «ان امیر المؤمنین (ع) کان یقول: یقتص للنصرانی والیهودی والمجوسی بعضهم من بعض و یقتل بعضهم ببعض اذا قتلوا عمدا» (کلینی، ۱۳۶۲، ۷، ۳۰۹) همین حکم در جایی که قاتل غیر کتابی باشد یا ذمی، مرتدی را بکشد و یا بالعکس نیز جاری می‌شود. (نجفی، ۱۳۹۲، ۴۲، ۳۴۴- حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۱۸۸)

ولی چنانچه مسلمانی، کافر کتابی را بکشد قصاص نمی‌شود و تنها باید دیه بپردازد. شهید ثانی می‌گویند: «منها التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر حریبا کان الکافر ذمیا» (شهید ثانی، بی تا، ۱۰، ۴۷) مگر آنکه به کشتن غیر مسلمان عادت کرده باشد که قصاص لازم است (نجفی، ۱۳۹۲، ۴۲، ۱۵۱).

۱۰۵

هرچند قانون مجازات اسلامی در مواد ۲۰۷ و ۲۱۰ به موارد گذشته صراحتاً اشاره نموده ولی در مورد اخیر سکوت اختیار نموده و هرچند در سکوت قانون [مطابق اصل ۱۶۷ ق.ا.] باید به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر مراجعه نمود ولی لایحه‌یی در این مورد، در کمیسیون قضایی مجلس مورد بحث است که آیا قاتل را می‌توان به قصاص محکوم نمود؟ و در جرائم علیه تمامیت معنوی و روحی اشخاص (مانند قذف، توهین، افتراء، توقیف غیر قانونی) قذف شونده باید مسلمان باشد تا حد بر قاذف جاری شود و اگر مسلمان، کافری را قذف کند تعزیر می‌شود (نجفی، ۱۳۹۲، ۴۱، ۴۳۱).

۲- جرائم علیه اموال و مالکیت

در جرائمی از قبیل سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری و غصب تفاوتی میان مسلمان و غیر مسلمان نیست (همان، ۴۱، ۴۸۹) و در مورد قطع طریق یا راهزنی مرتکب یا به تبعید و یا به



اعدام محکوم می‌شود چه مسلمان باشد و یا غیرمسلمان و دلیل ما همان آیه ۳۳ مائده می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۷، ۴۵۷، ۵).

خیانت در امانت نیز از سوی معصومین به شدت تقبیح شده و در حدیثی از پیامبر چنین آمده است: «به زیادی نماز و روزه و حج و بیداری شب کسی نگاه نکنید بلکه به صدق و راستی در گفتار و ادای امانت او بنگرید.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۱۱۴)

در قانون مجازات اسلامی از ماده ۱۸۳ تا ۱۹۶ درباره محارب و مجازات او و از ماده ۱۹۷ تا ۲۰۳ به سرقت و مجازات سارق و ماده ۵۹۶ و ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری به کلاهبرداری و مجازات آن و ماده ۶۷۳ و ۶۷۴ به خیانت در امانت و مجازات آن و از ماده ۶۷۵ تا ۶۸۹ به احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات و مجازات‌های آن اختصاص داده شده است.

۳- جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی

این جرائم به این دلیل است که ارزش‌های رایج در جامعه اسلامی را زیر سؤال می‌برد و با حیثیت اسلامی در جامعه در تضاد است. جرائم جنسی چون زنا و لواط و غیرجنسی چون شرب خمر همه از این قبیل هستند. چنانچه جرائم جنسی میان خود اهل کتاب واقع شود در صورت مراجعه به محاکم اسلامی حاکم در رتق و فتق دعوا مختار است. ولی اگر این اعمال میان مسلمان و غیر مسلمان واقع شده باشد مرتکب غیر مسلمان به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد زیرا بی‌احترامی و تعرض به ناموس مسلمان علاوه بر اخلاق در عفت عمومی، مستلزم جریحه‌دار شدن احساسات و هتک حرمت مسلمانان است چنانچه امیرالمؤمنین زمانی که از قضاوت خلیفه دوم آگاه شد فرمودند: هر یک از آن پنج زنا کار حکمی جدا دارند و نفر چهارم چون غیر مسلمان است و با زن مسلمان زنا کرده است باید به اعدام محکوم گردد. (محلّاتی، ۱۳۷۵، ۶۵)

و در قوانین جمهوری اسلامی نیز به این تفاوت‌ها اشاره شده است. در ماده ۸۲ ق.م.ا.زنا با اهل کتاب با زن مسلمان را موجب قتل زانی دانسته است و مطابق با ماده ۱۱۰ همین قانون مجازات لواط قتل است و تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان نیست و در صورت تفخیز طبق ماده ۱۲۱، حد آن صد تازیانه است ولی در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حدفاعل



قتل است. در جرائم غیرجنسی چنانچه مخفیانه انجام شود و به اعتقاد خودشان جرم نباشد مجازاتی ندارد ولی در صورت آشکارانجام دادن آن مجرم طبق مقررات مجازات می‌شود. امام باقر(ع) به نقل از حضرت علی(ع) فرمود: «به یهودی و مسیحی که در شهر مسلمانان به طور علنی شراب نوشیده بودند هشتاد تازیانه زده شود و اگر در منازل یا معابد خود نوشیدند متعرض آنها نشوند.» (کلینی، ۱۳۶۲، ۷، ۳۱۰)

۴- اقدام علیه نظم و آسایش عمومی

از وظایف مهم دولت اسلامی ایجاد نظم و برقراری امنیت و آسایش عمومی است و برای رسیدن به این هدف باید مجازات‌هایی برای بر هم زندگان آن در نظر گرفته شود. مصادیق این گونه جرائم فراوانند مانند جعل اسناد دولتی، جعل و ترویج سکه تقلبی، سرقت اسناد دولتی، تخریب اموال عمومی، فراری دادن زندانی‌های قانونی، اخفای مقصران، توهین به مقدسات.

در مجازات مرتکبین اینگونه جرائم شرط اسلام وجود ندارد و قواعد کلی چون اوفوا بالعقود شامل همه می‌گردد. شیخ طوسی می‌فرماید «پس اگر اهل کتابی، خدای متعال یا رسولش را با سب و دشنام یاد کند قتل او واجب است.» (طوسی، ۱۳۸۷، ۲، ۴۴) و صاحب جواهر پس از بیان حکم می‌فرماید: «این حکم درباره غیراهل کتاب نیز چنین است و اختلافی در این مورد میان فقها نیست.» (نجفی، ۱۳۹۲، ۲۱، ۲۶۸) و قانون مجازات اسلامی نیز در مجازات‌ها تفاوتی میان دین نگذاشته و آن را شامل حال همه افراد ملت ایران دانسته که به برخی از مواد اشاره می‌کنیم: جعل و ترویج سکه قلب: مواد ۵۱۸ تا ۵۲۲. جعل و تزویر: مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲. غصب عناوین و مشاغل: مواد ۵۵۵ تا ۵۵۷.

۵- جرائم علیه امنیت حکومت اسلامی

اقتدار یک حکومت و انجام وظایف محوله وابسته به امنیت کشور است اقلیت‌ها چه در بخش امنیت داخلی و چه در بخش امنیت خارجی دارای مسئولیت هستند و چنانچه اقدامی بر علیه امنیت حکومت انجام دهند از «امان» مسلمین خارج می‌شوند.

عقد ذمه که میان مسلمانان و کفار منعقد می‌شود از سوی حکومت اسلامی لازم است ولی



اهل ذمه می‌توانند آن را فسخ کنند. ولی فسخ عقد ذمه با نقض آن فرق می‌کند و آنها حق نقض آن را ندارند و امتناع از پرداخت جزیه نقض است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «چنانچه از پرداخت جزیه شانه خالی کنند پیمان شکنند و دیگر جان و مالشان مصونیت نخواهد داشت.» (عاملی، بی تا، ۴۸، ۱۱).

البته امروزه اقلیت‌های مذهبی با پرداخت مالیات و انجام خدمت وظیفه چیز دیگری به عنوان جزیه پرداخت نمی‌کنند و در این رابطه از امام باقر (ع) سؤال شد که «آیا به جز جزیه از اموال اهل ذمه چیزی گرفته می‌شود؟ فرمودند: خیر» (همان، ۱۱۵) و «محقق حلی نیز بر همین مبنا فتوا داده است» (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۲۵۱) البته طبق روایتی از امام صادق (ع) چنانچه در جنگ و دفاع شرکت کنند از پرداخت جزیه هم معاف می‌شوند (نوری، ۱۴۰۷، ۱۱، ۱۲۱) و چنانچه اهل ذمه به دادگاه‌های اسلامی مراجعه نمایند و احکام آنها را نپذیرند قرارداد ذمه را نقض کرده‌اند.

در قوانین جمهوری اسلامی از ماده ۱۸۶ تا ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی که اختصاص به جرائم علیه امنیت کشور دارد تفاوتی میان افراد ملت گذاشته نشده است.

دیه اهل کتاب

دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی دم او داده می‌شود. دیه مسلمان عبارت است از یکصد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله یمانی یا یک هزار دینار و یا ده هزار درهم (شهید اول، ۱۳۶۸، ۲۶۰) که البته در حال حاضر همه ساله مبلغ آن به ریال توسط قوه قضائیه اعلام می‌شود.

در مورد دیه غیرمسلمان اختلاف وجود دارد. محقق حلی معتقد است: «دیه ذمی ۸۰۰ درهم است و زنان آنها نصف است ولی در پاره‌ای روایات، دیه آنها دیه مسلمان قرار داده شده است و در برخی روایات دیه آنها ۴۰۰۰ درهم است.» (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۱۰۱۸)

و در روایت صحیح‌های از امام صادق (ع) دیه ذمی همان ۸۰۰ درهم نقل شده است (عاملی، بی تا، ۱۶۱، ۱۹) و از پیامبر نیز به همین مضمون روایتی نقل شده است. (همان)

به نظر می‌رسد روایاتی که دیه اهل ذمه را با مسلمان مساوی دانسته است مربوط به اهل

کتابی است که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کند و حاکم اسلامی باید از جان و مال و ناموس او حمایت کند.

حقوق مدنی اهل کتاب

حقوق مدنی شامل روابط مالی و خانوادگی افراد یک جامعه با یکدیگر است. (جعفری نگرودی، ۱۳۸۰، ۸۷) حقوق مدنی روابط اشخاص را تنها از این لحاظ که عضو جامعه هستند تنظیم می‌کند و توجهی به خصوصیت‌های مربوط به مشاغل گوناگون ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۸۹)

مسائل حقوق مدنی را می‌توان در چهار دسته طبقه بندی نمود:

۱) اموال و مالکیت، ۲) قراردادهای و مسئولیت مدنی، ۳) اشخاص و خانواده، ۴) ارث. (همان، ۹۰)

۱- اموال و مالکیت

در مورد اموال تنها تفاوتی که میان مسلمان و غیرمسلمان دیده می‌شود این است که «مال» مطابق ماده ۲۵ قانون مدنی چیزی است که «مالیت» داشته باشد و «متضمن منفعت عقلایی مشروع» باشد. پس شراب یا آلات لهو برای مسلمان‌ها مالیت ندارد. اسلام مالکیت غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند را نیز همچون مالکیت مسلمین محترم می‌داند.

۲- قراردادهای و مسئولیت مدنی

یکی از اقسام حق انتفاع، وقف است. مسلمان نمی‌تواند برای کافر حربی هر چند خویشاوند او باشد چیزی را وقف کند ولی در مورد اهل ذمه می‌تواند هر چند خویشاوند او نباشد (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۴۴۵) و نیز وقف برای معابد اهل کتاب و نیز کتب دینی آنها جایز نمی‌باشد (همان، ۴۴۶).

بیع یکی از شایع‌ترین قراردادهاست. تمام افراد جامعه خود را باید به تعهدات و قراردادهای ملتزم بدانند. البته مسلمانان باید از فروش سلاح به دشمنان دین، فروختن قرآن به کافر اجتناب نمایند (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۱۶۵ و ۲۵۵) خرید و فروش اشیایی که نزد مسلمان‌ها مالیت ندارد چنانچه غیرمسلمان‌ها اقدام به داد و ستد آنها کنند و تظاهر نکنند جایز است و نیز مسلمان

می‌تواند از کافر حربی ربا بگیرد (همان، ۳۰۱).

از دیگر قراردادهای اجاره است. در عقد اجاره اسلام شرط نیست جز اینکه موجر مسلمان نمی‌تواند مالش را برای امور حرام به غیرمسلمان اجاره دهد هر چند از نظر او، جایز است و خود نیز نمی‌تواند در چنین اموری، اجیر شخص کافری شود مانند تعلیم کفر یا غنا (شهید ثانی، بی‌تا، ۲۸۱، ۴) و جایز نیست که زن کتابی را برای شیر دادن طفل مسلمان اجیر نمایند مگر در مواقع اضطرار (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۵۱۰).

در وکیل تنها بلوغ و عقل شرط شده هر چند فاسق یا کافر یا مرتد باشد (همان، ۴۳۱) ولی وکالت اهل کتاب بر علیه مسلمان جایز نیست (همان، ۴۳۲) ولی مسلمان می‌تواند وکیل کافر ذمی شود تا علیه مسلمان دیگری اقامه دعوی نماید (همان، ۴۳۱ - شهید ثانی، بی‌تا، ۳۰۳، ۴) ولی در انجام اموری که اسلام آن را مشروع نمی‌داند مسلمان نمی‌تواند وکیل غیرمسلمان شود (همان، ۴۳۳).

در باب وصیت، اهل کتاب نیز می‌تواند وصیت کند زیرا موصی فقط باید کامل باشد و محجور نباشد (شهید ثانی، بی‌تا، ۱۹، ۵) ولی وصیت او در جامعه اسلامی باید مشروع باشد. غیرمسلمان می‌تواند به نفع غیرمسلمان و مسلمان وصیت کند زیرا در موصی له جز «وجود» و «صحت تملک» شرط دیگری نشده است (شهید ثانی، بی‌تا، ۵، ۲۰) شیخ طوسی معتقد است: «وصیت مسلمان برای اهل ذمه نیز جایز است» (طوسی، الخلاف، ۱۴۱۷، ۴۵۸، ۲) و به حدیثی از یکی از دو امام بزرگوار (حضرت باقر یا صادق علیهما السلام) استناد شده است که فرمودند: «اعط لمن اوصی و ان کان یهودیا اونصرانیا» (عاملی، بی‌تا، ۴۱۷، ۱۳) و نیز می‌توان در این مورد، به اصالة الصحه استناد نمود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود هر چند اقوال دیگری در این زمینه وجود دارد. (شهید ثانی، بی‌تا، ۴۳، ۵).

البته کافر نمی‌تواند وصی مسلمان شود چه ذمی چه غیر ذمی زیرا یکی از شرایط وصی، اسلام است هر چند قانون مدنی در این زمینه ساکت است.

۳- اشخاص و خانواده

این مبحث شامل «اهلیت»، «تابعیت»، «اسناد سجل احوال»، «اقامتگاه»، «غایب مفقودالثر»،

«قرابت»، «نکاح و طلاق» می شود.

اهلیت و حق برخورداری از حقوق طبق مواد ۹۵۶ تا ۹۵۹ قانون مدنی، با شرط «زنده متولد شدن» محقق می شود که به آن اهلیت استیفاء نیز می گویند و آن به معنای قابلیت شخص برای دارا شدن حق و تکلیف است (امامی، ۱۳۷۹، ۱، ۲۱۰). و این حق برای تمام ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان ثابت است. تابعیت امروزه به دنبال پیروی از مذاهب خاص نیست و مرزهای جغرافیایی بر اساس اعتقادات و تدین شکل نمی گیرد چه بسا در یک کشور، پیروان ادیان مختلفی در کنار هم زندگی می کنند و همگی تابعیت آن کشور را پذیرفته اند. قرارداد ذمه به شکل و سیاق گذشته کنار رفته و در جوامع امروزی نزدیکترین واژه به آن، بلکه تکامل یافته آن، تابعیت است. غیرمسلمانانی که تابعیت ایرانی دارند از حقوق خود استیفاء می کنند و احوال شخصیه مخصوص به خود، دارند.

بله مرتد احکام خاص خود را دارد که فقهای امامیه وی را برخوردار از اهلیت نمی دانند و در صورت فطری بودن، به وجوب قتل او و بینونت از همسرش فتوا داده اند. (شهید ثانی، بی تا، ۹، ۲۵۵-۲۵۷)

در مورد نکاح اهل کتاب، اسلام ازدواج های آنها را در میان خودشان به رسمیت شناخته است مانند «وامراته حماله الحطب» (مسد، ۴) و «قالت امرأه فرعون» (قصص، ۹)

امام صادق (ع) فرمودند: «هر قومی سنت و رسم و قانونی در ازدواج دارند و وقتی به همان قانون رفتار کنند عملشان زنا نیست و فرزندانشان زنازاده محسوب نمی شوند.» (عاملی، بی تا، ۲، ۴۷۷).

اصل سیزدهم قانون اساسی نیز تصریح می کند که تنها اهل کتاب زرتشتی و کلیمی و مسیحی در احوال شخصیه بر طبق آئین خود عمل می کنند.

و اما در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی اختلاف است. گروهی آن را منع کرده اند و عده ای در نکاح موقت، فتوا به جواز داده اند و بسیاری از فقهاء مطلقاً پذیرفته اند. (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۵۲۰)

در قوانین جمهوری اسلامی هیچ قانونی در این زمینه وجود ندارد و قانونگذار در این مورد



سکوت اختیار کرده است ولی نظریه سوم، اقوی است و مستند آن، آیه کریمه «الیوم احل لکم... و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم» (مائده، ۵) می‌باشد هر چند مخالفین به آیه «ولاتنکحوا المشرکات حتی یؤمنن» (بقره، ۲۲۱) و «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» (ممتحنه، ۱۰) استناد نموده‌اند که پاسخ‌های فراوانی به آن داده‌اند که از حوصله این رساله، خارج است. (نجفی، ۱۳۹۲، ۳۰، ۳۴)

و امام صادق (ع) خطاب به مسلمانی که با یهودی ازدواج کرده بود فرمودند: «او را از شراب و گوشت خوک منع کند» (عاملی، ۱۴، ۴۱۲) و مسلمان نمی‌تواند زن ذمی خود را مجبور به غسل کند زیرا بدون غسل نیز استمتاع از زن ممکن است. (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۵۲۱).

ازدواج زن مسلمان با اهل کتاب اجماعاً صحیح نیست (عاملی، بی‌تا، ۱۴، ۴۲۰ - حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹، ۵۲۰، ۵۲۱) و قانون مدنی در ماده ۱۰۵۹ به این مسئله تصریح نموده است.

آخرین مبحث از مباحث حقوق مدنی، ارث است. تردیدی نیست که با مرگ اهل کتاب، وراثت او که همگی غیرمسلمان هستند مطابق با آیین خود ارث را تقسیم می‌کنند ولی آیا اهل کتاب می‌تواند وارث مسلمان باشد؟

یکی از موانع ارث، کفر است. ذمی، حری و مرتد از مسلمان ارث نمی‌برند ولی مسلمان، از کافر چه اصلی یا مرتد ارث می‌برد. (همان، ۸۱۴) و در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی به این مطلب تصریح شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه :

- ۱) اقلیت‌های مذهبی از تمامی حقوقی که خداوند به دلیل انسانیت انسان به او عطا نموده است برخوردار می‌باشند مانند حق حیات، حق کرامت و آزادی‌های مشروع مشروط.
- ۲) قوانین جمهوری اسلامی ایران، حقوق مدنی اهل کتاب ساکن در جامعه اسلامی را به رسمیت شناخته است و به جز در موارد معدودی که برخلاف نظم عمومی و مصلحت جامعه است آنها از همه حقوق مسلمانان برخوردارند.
- ۳) اهل کتاب در روابط خود آزادند و می‌توانند بر اساس آئین خود رفتار کنند تا جائیکه



مخلّ نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد.

۴) در هرم حقوقی غیرمسلمانان، اسلام صاحبان کتاب و دین را بر سایرین برتری داده و آنها را به رسمیت شناخته است.

۵) مراجعه اهل کتاب به محاکم اسلامی بلامانع است و در صورت صدور حکم بر مبنای عدالت، گردن نهادن به آن الزامی و اجباری است.

قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم اَلَّا نعبد اِلَّا الله و لا تشرك به شیئا و لا يتخذ بعضنا بعضاً اربابا من دون الله (آل عمران، ۶۴)

فهرست منابع

- ۱- ابن ابی الحدید(معتزلی)،(۱۴۰۷)، شرح نهج البلاغه، دارالجیل، بیروت.
- ۲- امامی، حسن،(۱۳۷۹)، حقوق مدنی، اسلامی، تهران.
- ۳- پاینده، ابوالقاسم،(۱۳۶۲)، نهج الفصاحه، بی جا، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۴- جرداق، جورج،(بی تا)، الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة، مطبعة الجهاد، بیروت.
- ۵- جعفری، محمدتقی،(۱۳۶۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر،(۱۳۸۰)، مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، تهران.
- ۷- حرانی، ابن شعبه،(۱۳۶۲)، تحف العقول، تهران، کتابخانه اسلامیة.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف،(۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت.
- ۹- _____،(بی تا)، منتهی المطلب، چاپ وجدانی (قطع رحلی)، بی جا.
- ۱۰- حلی (محقق حلی)، جعفرین حسن،(۱۴۰۹)، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر،(۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- شهید اول (عاملی)، محمدین مکی،(۱۳۶۸)، اللمعه دمشقیه، قم، دارالفکر.
- ۱۳- شهید ثانی (جعبی عاملی)، زین الدین،(بی تا)، شرح لمعه (الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه)، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۱۴- طبرسی، احمدبن علی،(۱۳۸۶)، الاحتجاج، نجف، منشورات النعمان.
- ۱۵- طوسی، محمدین حسن،(۱۴۰۶)، تهذیب الاحکام بیروت، دارالاضواء.



- ۱۶- _____، (۱۴۱۷)، **الخلافا**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۷- _____، (۱۳۸۷)، **المبسوط**، تهران، انتشارات مرتضوی.
- ۱۸- عاملی، حرّ، (بی تا)، **وسائل الشیعه**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۹- فاضل هندی (اصفهانى)، محمدین حسن، (۱۴۱۶)، **کشف اللثام**، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۰- قربانی، زین العابدین، (۱۳۷۵)، **اسلام و حقوق بشر**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، **مقدمه علم حقوق**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۲- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، (۱۴۰۸)، **جامع المقاصد**، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۲۳- کلینی، محمدین یعقوب، (۱۳۶۲)، **فروع کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- گیورگیو، کونستان ویرژیل، (۱۳۴۲)، **محمد (ص) پیغمبری که از نو باید شناخت**، ترجمه ذبیح اله منصورى، تهران، امیرکبیر.
- ۲۵- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۶- محلاتی، ذبیح اله، (۱۳۷۵)، **قضاوتهای حضرت امیرالمؤمنین (ع)**، تهران، قائم نوین.
- ۲۷- منتسکیو، شارل، (۱۳۲۴)، **روح القوانين**، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران.
- ۲۸- نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۲)، **جواهر الکلام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۹- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷)، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

